بِسْم اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

السَّلامُ عَلَيك يا أميرَالْمُؤْمِنين

صلّى اللَّهُ عَلَيكَ يا بَقيّةَ اللَّه فى أرضِهِ

مهديا! حرمانمان را در عصر غيبت و پنهانى تو چگونه جبران كنيم؟ كجا تو را بيابيم؟ با كدام دعا تو را خواهيم يافت تا رَويم و آن دعا بياموزيم؟ منجيا! در حيرت و سرگشتگى نبودِ تو، شيطان نفس و انديشه‏هاى رنگارنگ، بر ما چيره شده و اسير پليدى نفسمان نموده است. مهربانا!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از ازل بست دلم با سر زلفت پيوند |  | تا ابد سرنكشد و ز سر پيمان نرود |

پس تو و نياكانت را از ژرفاى وجودمان دوست داريم و در جست‏وجوى فراهم آوردن شادى توايم و با تمام دل سياهيمان، آرزو مى‏كنيم خداوند ظهورت را پيش اندازد و بر ما احسان كند و از حيرتمان به درآورد و از اسارت دنياى دون، نجاتمان بخشد. پدرا! فقدان نياى تو و پنهانى تو را به خدا شِكوه مى‏بريم و از ناشناختن‏مان تو را و نياكان تو را، ناآسوده‏ايم و اين سرود را - ولو در زبان - ترنّم مى‏كنيم كه: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى نَفْسَكَ... اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى رَسُولَكَ...اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى حُجَّتَكَ»آفتابا! چندى است از مهر تو و تابش خورشيد وجودت از پس پرده‏ى غيبت، به يادگارِ گران‏سنگ نيايت رو آورده‏ايم؛ با اين گمان كه ما را به معرفت تو برساند. گرچه توان غوّاصى در ژرفاى آن را نداريم؛ امّا از خداوند مى‏خواهيم و دست لطف تو را مى‏طلبيم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آب دريا را اگر نتوان كشيد |  | هم به قدر تشنگى بايد چشيد |

عزيزا! به گوش جان شنيده‏ايم كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: «پس بايسته است اين سخن \_امامت اميرالمؤمنين على و اولاد او عليهم‌السلام\_ را حاضران به غايبان و فرزندداران به فرزندان، تا برپايى روز رستاخيز برسانند.»اكنون چگونه فرمانت بريم؟ از چه راه، رهسپار فرمان‏برى‏ات شويم؟ چه كنيم؟ چه بگوييم؟ تو خود يارى‏مان ده! راهمان بياموز! دستمان گير تا راه يابيم و كوشش كنيم و اين همه كمالات و برترى‏هاى پدرت را بشناسيم و به ديگران نيز بياموزيم! يادمان نمى‏رود كه در كنار بركه‏ى خُم، پيامبرمان صلى‌الله‌عليه‌وآله از مردمان براى امارت و سرپرستى اميرمؤمنان و فرزندانش عليهم‌السلام بيعت گرفتند و بر اين پيمان، تا برپايى رستاخيز تأكيد كردند.

اكنون سر به آستان ارادت تو مى‏ساييم و با تمامى كاستى‏هايمان، به درگاهت عذر مى‏آوريم كه: تو كريمى از خاندان كريمان و مأمور به ميهمانى و پناه‏دهى بيچارگان! اكنون ما را ببخش! دستمان گير! راهمان بَر! آفتاب لطفت را بر ما بتاب و از ما روى مگردان و بر دعاى ما كه: «اَللّهُمَّ عَجِّل لِوَليِّكَ الفَرَج»آمين بگو.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ، مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ، وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا..».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما را به جز تو در همه عالم عزيز نيست |  | گر رد كنى بضاعت مُزجات ور قبول |

پنج‏شنبه 15 تير 91

مطابق با 15 شعبان 1433

سيّد حسين حسينى خطابه‏ى غدير

امروز برخى از مدّعيان روشن فكرى دينى، موضوع مهمّ و اعتقادى خلافت و امامت را در حدّ مسأله‏اى تاريخى قلمداد مى‏كنند و بحث و گفت‏وگو درباره‏ى آن را سبب اختلاف بين مسلمانان تلقّى مى‏كنند؛ امّا در اين موضوع، روى سخن آنان با شيعه است و به ساير فِرق مسلمين كارى ندارند و دانسته يا ندانسته )البته عُمدتاً دانسته و به عمد( از ديگر فرقه‏ها جانب‏دارى مى‏كنند. در بررسى نظريه‏ى آنان به چند نكته اشاره كرده، جايگاه مهمّ و اعتقادى امامت را در بيان قرآن كريم و احاديث پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و اهل بيت عصمت عليهم‌السلام بازشناسى مى‏كنيم.

نكته‏ى 1- اين گروه معمولاً كسانى‏اند كه پيامبرى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در ارتباط با جهان غيب و عالم ديگر نمى‏دانند و تمامى مسايل مذهب را به نحوى توجيه مادّى و زمينى مى‏كنند؛ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله را - كه پيام‏آور الاهى است - مصلح و نابغه‏اى بيش نمى‏دانند و در احكام دين، باورشان اين است كه بايد با ملاك‏هاى مادّى و زمينى سازگار باشد. از اين روى، تاريخى دانستن امامت و كم اهميّت جلوه دادن آن، مربوط به تفكّرات چنين افرادى است كه دين‏داران \_به خاطر الاهى و غيبى و آسمانى دانستن دين\_ اين تفكّرات را نمى‏پذيرند؛ امّا اين‏كه گمان مى‏كنند طرح چنين مسايلى موجب اختلاف ميان مسلمين است، در پاسخ آنان مى‏گوييم: اگر به راستى در پيشنهاد خود خيرخواهيد، مسلمانان را وادار كنيد كه با پذيرش حقيقت بر محور آن چرخيده، وحدت را بر پايه‏ى حق و حقيقت ايجاد كنند؛ نه اين‏كه به بهانه‏ى ايجاد وحدت، بسيارى از محورهاى آن را زير پا بگذارند و وحدتى موقّت و زودگذر به دست آورند.

نكته‏ى 2- توجّه به مفهوم وجايگاه امامت، نشانگر اعتقادى بودن اين اصل است. در قرآن كريم، درباره‏ى ابراهيم خليل عليه‌السلام و امامت او مى‏خوانيم: «وَ اِذِ ابْتَلى اِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّى جاعِلُكَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتى قالَ لا يَنالُ عَهْدِى الظَّالِمينَ». (بقره/124) هنگامى كه پروردگار ابراهيم، او را به حوادثى آزمود و او از عهده‏ى تمامى آن‏ها به خوبى برآمد، خداوند فرمود: اينك تو را براى مردمان «امام»قرار دادم. ابراهيم پرسيد: و از فرزندان من؟ خداوند فرمود: پيمان امامت من، ستمكاران را نخواهد رسيد. بنابراين امامت عهدى از سوى پروردگار و مقامى بس بلند است كه عصمت، لازمه‏ى آن است و از اين روى، به جعل و نصب خداوند تحقّق مى‏پذيرد. و از سوى ديگر، تعبيرات حديث مشهور ثقلين به‏گونه‏اى است كه نشان مى‏دهد امام به ضميمه‏ى قرآن كريم، جانشين به حقّ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در تمامى ابعاد نبوّت و رسالت است )به جز نبوّت تشريعى در امام( و اين دو هرگز از يكديگر جدا نمى‏شوند و در كنار هم، از آئين اسلام و آموزه‏هاى نبوّت حكايت مى‏كنند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: «اِنّى مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِى اَهْلَ بَيْتِى لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الْحَوْضَ انْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونّى فِيهِما». (تحف العقول/426) واژه‏ى «مُخَلِّفٌ »نشانگر اين است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بايد از سوى خداوند، جانشين معرّفى كند \_همان‌گونه که خود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله از سوی خداوند متعال برگزیده‌ شده است\_ و از ضميمه‏ى قرآن به اهل بيت عليهم السلام برمى‏آيد كه جانشين او تنها جنبه‏ى حاكميّت سياسى و زمامدارى اجتماعى ندارد؛ بلكه در تمامى شؤون و ابعاد شخصيت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله جانشينى دارد، به جز نبوّت تشريعى و قانون‏آورى كه خود بارها تذكّر فرمود: «اَنْتَ مِنّى بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى اِلّا اَنَّهُ لا نَبِىَّ بَعْدِى ». (کافی 8/ 107) )اى على!( تو نسبت به من جايگاه هارون را دارى نسبت به موسى؛ به جز اين كه پس از من، پيامبرى نخواهد بود )و پس از موسى پيامبرى ادامه يافت(. در حديث حضرت كاظم عليه‌السلام آمده: «الْاِمَامَةُ هِىَ النُّورُ ». (کافی 1/ 196) و نيز در روايت مشهور حضرت رضا عليه‌السلام مى‏خوانيم: «إِنَّ الْاِمامَةَ هِىَ مَنْزِلَةُ الْاَنْبِياءِ وَ اِرْثُ الْاَوْصِياءِ اِنَّ الْاِمَامَةَ خِلافَةُ اللَّهِ وَ خِلافَةُ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ مَقَامُ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ مِيراثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام اِنَّ الْاِمَامَةَ زِمَامُ الدّينِ وَ نِظامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلاحُ الدُّنْيا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ اِنَّ الْاِمَامَةَ اُسُّ الْاِسْلامِ النّامِى وَ فَرْعُهُ السّامِى». (الکافی1 / 200) خلاصه‏ى مضمون عبارت اين‏كه: امامت پايه‏ى بالنده‏ى اسلام و شاخه‏ى بلند آن است. امامت از جهت منزلت و شأن و موقعيت و ژرفايى، برتر از دسترسى خردهاى مردمان است كه بتوانند با رأى و انتخاب خود امامى برپا كنند. از اين روى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله امام و امامت را جاى‏نشينى همه جانبه‏ى خود، معرفى كرده و آن را داراى مقامات والا دانست و در طول بيست و اندى سال پيامبرى خود، مقام امامت و برترى‏هاى على عليه‌السلام را گوش‏زد فرمود و شؤون مهّم او را، هم‏چون سرپرستى و ولايت در تكوين و تشريع، ابلاغ متن دين، تبيين و تفسير قرآن و احكام، زمامدارى و حكومت جامعه، علم غيب، عصمت، شجاعت و پهلوانى و... تذكّر فرمود.

نكته‏ى 3- اهميّت مسأله‏ى امامت اميرالمؤمنين عليه‌السلام تا بدانجاست كه در قرآن كريم، آيات فراوان بر آن نزول يافته، از جمله:

1) «اِنَّما وَليُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا الَّذيِنَ يُقيِمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَهُم راكِعُونَ» (مائده/55) «سرپرست و رهبر شما تنها خداوند است و پيامبر او و آنان كه ايمان آورده، نماز برپا مى‏دارند و در حال ركوع زكات مى‏پردازند». تمامى تفاسير شيعه و اكثر تفاسير اهل تسنّن، اتّفاق دارند بر اين‏كه آيه‏ى كريمه درباره‏ى اميرالؤمنين على عليه‌السلام است، آن هنگام كه در نماز و در حال ركوع زكات دادند. (مجمع البیان 3/ 325)

2) «يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اَطِيعُوا اللَّهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِى الاَمرِ مِنكُم» (نساء /59) «اى ايمانيان! از خدا اطاعت كنيد و فرمان رسول و صاحبان امر را گردن نهيد». طبق تفاسير، اولى الأمر، امامان معصوم عليهم السلام مى‏باشند.( مجمع البیان 3 /100)

3) «الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَ رَضيتُ لَكُمُ الْاِسْلامَ ديناً»(مائده /3) «امروز دين شما را كامل و نعمت را بر شما تمام كردم و خشنودم كه اسلام دين شما باشد». طبق تفاسير، اين آيه مربوط به امامت و ولايت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام مى‏باشد. (تفسیر قمی 1/ 162) مى‏بينيم كه آيات فوق و ده‏ها آيه‏ى ديگر - با ملاحظه‏ى شأن نزول آن‏ها - درباره‏ى امامت و ولايت و سرپرستى امام اميرالمؤمنين عليه‌السلام است.

نكته‏ى 4- زمينه‏هاى پيشين وصايت و امامت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام

نايب و منوبٌ عنه بايستى با يكديگر سنخيّت كامل و شباهت تام داشته باشند. از اين روى، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از پيش او را در بستر مهر و محبّت و در فضاى جان و خانه‏ى خويش تربيت كرد و با روحيّات و اخلاقيّات خويش مأنوس نمود. در اين زمينه خود على عليه‌السلام در خطبه‏ى قاصعه چنين حكايت مى‏كند: (نهج البلاغه فیض 4/776 خطبه‌ی 234) «... شما مى‏دانيد كه مرا نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چه مقام است و خويشاوندى‏ام با او در چه نسبت است؟ آن‏گاه كه كودك بودم، مرا در دامان خود مى‏نهاد و بر سينه‏ى خود مى‏فشرد و در بستر خود مى‏خوابانيد و تنم را به تن خويش مى‏سود و بوى‏خوش خود را به‏من مى‏بويانيد و گاه چيزى‏را مى‏جويد، سپس آن را به من مى‏خورانيد. از من دروغى در گفتار نديد و خطايى در كردار نيافت... و من در پى او بودم - در سفر و حضر - چنان كه شتر بچه در پى مادر. هر روز از اخلاق خود، براى من نشانه‏اى برپا مى‏داشت و مرا به پيروى آن مى‏گماشت. او هر سال در غار حرا خلوت مى‏گزيد و من او را مى‏ديدم و كسى جُز من، او را نمى‏ديد. آن هنگام جز خانه‏اى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و خديجه عليها السلام درآن بودند، در هيچ خانه‏اى مُسلمانى راه نيافته‏بود و من سوّمينِ آنان بودم. نور وحى نبوّت را مى‏ديدم و بوى آن را مى‏شنودم و هنگامى كه وحى بر او فرود آمد، ناله‏ى شيطان را شنيدم و گفتم: اى فرستاده‏ى خدا! اين آوا چيست؟ فرمود: اين شيطان است و از آن‏كه او را بپرستند نوميد شده است. همانا تو مى‏شنوى آن‏چه را من مى‏شنوم؛ مى‏بينى آن‏چه را من مى‏بينم؛ جز اين‏كه تو پيامبر نيستى؛ بلكه وزيرى و به راه خير مى‏روى.»و نيز مى‏بينيم در هنگام نزول آيه‏ى «وَ اَنْذِرْ عَشيرَتَكَ الْاَقْرَبينَ»، (شعرا /214) «اى پيامبر! خويشان نزديك را بترسان»، پيامبر گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله سه باراعلام فرمود كه: شما عشيره و خويشاوندان من هستيد و همانا خداوند پيامبرى بر نيانگيخت مگر آن‏كه از خاندان او، برادر و وزير و وارث و جانشين برايش برپا كرد. پس كدام‌تان با من بيعت مى‏كند كه برادر و وارث و وصىّ من باشد و نسبت به من همانند هارون نسبت به موسى گردد؟ گرچه پس از من پيامبرى نخواهد بود؛ پس خويشان سكوت كردند. آن‏گاه فرمود: يكى از شما به پاخيزد و الّا از غير شما خواهد بود و شما پشيمان خواهيد شد. در اين‏جا على عليه‌السلام به پا خاست. حضرت فرمود: نزديك آى. پس نزديك آمد و او را مورد مهر ويژه‏ى خود قرار داد و فرمود: «او را از حكمت و دانش سيراب نمودم ».(بحار 18/ 163) اين رويدادها و صدها مانند آن در طول پيامبرى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به اميرالمؤمنين عليه‌السلام نشان مراقبت و تربيت اوست براى احراز مقام الهى امامت و خلافت.

نكته‏ى 5- مشهورترين و متقن‏ترين براهين حقّانيّت و امامت اميرالمؤمنين عليه‌السلام واقعه‏ى غدير است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله - پس از اداى مراسم حج در سفر تاريخى حجّة الوداع - دست على عليه‌السلام را گرفته و به مردمان معرّفى نمود. آيه‏ى كريمه‏ى زير شاهد آن است: «يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» (مائده / 67) «اى پيامبر! آن‏چه از سوى پروردگارت بر تو نازل شده، برسان وگرنه رسالت او را انجام نداده‏اى و البته خداوند، تو را از گزند مردمان نگاه مى‏دارد». احاديث متواتر واقعه‏ى غدير و متن خطبه‏ى آن، بيانگر اهميّت فوق‏العاده و اصالت اعتقادى آن است، به علاوه‏ى نكات برجسته‏ى ذيل:

1) اعلان حجّة الوداع و آخرين سال عمر پيامبر صلى الله عليه وآله.

2) دعوت براى انجام مناسك حج از مسلمانان مدينه و تمامى مناطق مسلمان‏نشين.

3) حركت جمعيت يك صد و بيست هزار نفرى از مدينه و ديگر مناطق براى انجام مناسك حج.

4) احضار اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و همراهان او از يمن، براى شركت در مراسم حجّة الوداع.

5) ايراد سخنرانى و خطبه در مِنا و مسجد خيف و آماده سازى مردم براى واقعه‏ى غدير خم، توسط پيامبر عظيم الشأن صلى‌الله‌عليه‌وآله.

6) اقامت در كنار جادّه )محلّ غديرخم( و بازگرداندن پيش‏رفتگان و توقف پس‏آمدگان.

7) توقف سه روزه براى انجام مراسم اعلان ولايت و سرپرستى اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از روز غدير )دوشنبه 18 ذى الحجة( تا چهارشنبه 20 ذى الحجة.

8) سخنرانى مفصّل رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و تأكيد بر امامت و خلافت و وصايت على عليه‌السلام و اولاد او تا امام عصر، قائم آل محمّد عجّل‌اللَّه‌تعالى‌فرجه.

9) درخواست بيعت توسّط رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از مردم؛ بيعتى با زبان و دست از حاضران و اقرارگرفتن از تمامى آنان.

10) بيعت گرفتن از مردان توسّط دست دادن و از زنان به‏وسيله‏ى دست زدن در تَشت آب.

11) بيعت گرفتن براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمؤمنين على و امام حسن و امام حسين و ساير امامان عليهم‌السلام.

12) درخواست تبريك‏گويى از مردم به رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به مناسبت مقام امامت و امارت و خلافت على عليه‌السلام.

13) فرمان ابدى و جاودانه براى تمامى مسلمانان اعصار و قرن‏ها كه بايستى اين خبر را حاضران به غايبان و فرزندداران به فرزندان برسانند. «فَلْيُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَالْوالِدُ الْوَلَدَ اِلى يَومِ الْقِيامَةِ».

14) اعلان اين‏كه ابلاغ داستان غدير، برترين و بالاترين نقطه‏ى امر به معروف است: «اَلا وَ اِنَّ رَأْسَ الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ اَنْ تَنْتَهُوا اِلى قَوْلى وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ...».

15) معرّفى شخص على عليه‌السلام در بالاى منبر در تمامى مدّت خطابه و ارائه و نشان دادن ايشان به مردم.

16) شمارش فضائل و مناقب و ابعاد شخصيت على عليه‌السلام با حدود دويست فضيلت.

17) سفارش بيعت و سلام بر على عليه‌السلام با لقب اميرالمؤمنين.

18) تأكيد بر اين لقب و اختصاصى كردن آن در مورد شخص على عليه‌السلام.

19) هم تراز كردن قرآن و على عليه‌السلام و ساير امامان عليهم‌السلام و اين‏كه آن دو از هم جدايى‏پذير نيستند.

20) ملاك قرار دادن مهر و خشم على عليه‌السلام براى ايمان و كفر افراد.

نكته‏هاى فوق و ده‏ها نكته‏ى ديگر، نشان از اهميّت غدير در معرّفى اميرالمؤمنين على عليه‌السلام به عنوان جانشين و امام پس از رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

نكته‏ى 6- از عصر حادثه‏ى غدير تاكنون، مسلمانان و به تبع آنان ديگران به اين واقعه‏ى عظيم و مسأله‏ى امامت و خلافت، به ديد يك اصل اعتقادى نگريسته و آن را در كتب عقايد نقل و بررسى كرده‏اند؛ گرچه در كتب تاريخى نيز آورده و از نظر حديثى، در كتب حديث و از جهت معانى لغات، در كتب لغت و از لحاظ نزول آيات مربوطه، در تفاسير و از جهت ادبيّات غدير، در كتب ادبى نيز آورده‏اند. در اين باره به مدارك زير دقّت و توجّه مى‏كنيم:

از مورّخان: بلاذرى (م 279) در «انساب الاشراف» - ابن قتيبه )م 276) در «المعارف» و «الامامة والسياسة» - طبرى )م 310) در كتابى مستقل در مورد حديث غدير - خطيب بغدادى )م 463) در تاريخ خود.

از محدّثان: محمد ابن ادريس شافعى )م 204) به نقل نهايه‏ى ابن‏اثير - احمدبن حنبل )م 241) در «مسند و مناقب» - ابن‏ماجه )م 273) در «سنن» - ترمذى )م 276) در «صحيح».

از مفسران: طبرى )م 310) در تفسير خود – ثعلبى)م 427 / 37) در تفسير خود - واحدى )م 468) در «اسباب النزول» - فخر رازى )م 606) در تفسير خود.

از متكلمان: قاضى ابوبكر باقلانى بصرى )م 403)در «التمهيد» - قاضى عبدالرحمان ايجى شافعى )م 756) در «المواقف» - شريف جرجانى )م 816) در «شرح المواقف» - قوشچى )م 879) در «شرح تجريد».

از لغت شناسان و صاحبان معاجم در ذيل كلمات: مولى، خم، غدير، ولىّ و... - ابن‏دريد )م 321) در «جمهره ج 71/1»- ابن‏اثير در «نهايه» )الغدير ج 8 - 6 /1). اين نوع نقل‏ها نشان دهنده‏ى اين است كه مسأله‏ى امامت در نظر آنان صرفاً مسأله‏اى تاريخى نيست.

نكته‏ى 7- پاسخ به دو پرسش

پرسش الف: اگر داستان غدير اين اندازه در ميان شيعه و سنّى مشهور است، پس به‏چه دليل اهل تسنّن، ولايت و امامت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را نمى‏پذيرند؟

پاسخ:

1) ما نيز از حق جويان اهل تسنّن، اين پرسش را داريم كه با وجود اين همه براهين بر امامت اميرالمؤمنين على عليه السلام، چگونه است كه آنان در برابر حق تسليم نمى‏شوند؟ چرا با خود حديث نفس نمى‏كنند كه راه حق را طى كرده و بر فرمان خداوند گردن گذارند؟

2) اين چنين پرسشى در مراحل پيش از امامت نيز جارى است كه به چه علّت، غير مسلمانان با وجود اين همه دلايل حقّانيت اسلام، آن را نپذيرفتند؟ نيز چه‏طور است كه منكران خدا با وجود روشن‏ترين براهين بر وجود آفريدگار جهان هستى، او را منكر شده‏اند؟

پاسخ اين‏گونه پرسش‏ها اين است كه بشر مى‏تواند دچار خودخواهى و تعصّب و كوردلى شده، از ديدن حقايق سر باز زند و به تقليد از گذشتگان پرداخته، در راه هواى نفس گام بردارد؛ البته پذيرفتن حق هم چندان ساده نيست و التزام و مقيّد بودن به لوازم حق، در عمل بسى دشوارتر مى‏نمايد؛ مخصوصاً اگر لازمه‏ى پذيرش حق، دست برداشتن از تعلّقات بسيارى باشد.

3) به خاطر شهرت خطابه‏ى غدير و به ويژه جمله‏ى: «مَن كُنتُ مَولاهُ...»، آنان كه نتوانسته‏اند اصل حديث را انكار كنند، در صدد تأويل و برگرداندن الفاظ از معانى خود بر آمده، مقصود و معنى را دگرگون كرده‏اند؛ مثلاً كلمه‏ى «مَولى »را كه در اين خطابه - به دليل قراين قطعى - به معناى سرپرست و اولى به تصرّف است به دوست و محبّ و... معنى كرده‏اند.

پرسش ب: آيا حديث و خطبه‏ى غدير گفتارى كوتاه بوده يا يك سخنرانى مفصل؟

پاسخ: آن چه اهل تسنّن در كتب خود به تواتر آورده‏اند، دو مورد است: يكى اصل حديث غدير كه كوتاه و مختصر نقل شده و طولانى‏ترين آن در الغدير آمده است(الغدیر 1 /10-11) و ديگر اين‏كه در بيشتر احاديث و نقل‏هاى اهل سنّت مى‏بينيم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ايراد سخنرانى كرده‏اند و با آن شرايط بايستى به تفصيل سخن گفته باشند:

1- زيدبن ارقم مى‏گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز غديرخم ايراد خطابه كرده و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ اللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ...» (تاریخ دمشق 42/ 217)

2- حذيفةبن اسيد و عمربن ذى‏مر و زيدبن ارقم و... گويند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز غدير ايراد خطبه كرده و فرمود: . . .(المعجم الکبیر 3 /179) مى‏بينيم در اين نقل‏ها و صدها نقل ديگر كه به خاطر اختصار از آوردن آن‏ها چشم پوشيديم، جمله‏ى «خطب رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله» و «خطبنا رسول‏اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله» و امثال آن‏ها را آورده‏اند كه به معناى نوعى سخنرانى است كه در ابتدا با حمد و ثناى الاهى آغاز مى‏شود و جنبه‏ى تفصيلى دارد و با حديث كوتاه )آن هم در آن شرايط و با آن مقدمات ويژه و استثنايى( سازگارى ندارد.

نكته‏ى 8- استدلال به حديث غدير

از ديگر پرسش‏ها اين است: چرا اميرالمؤمنين على عليه‌السلام براى اثبات حقانيّت خويش به خطابه‏ى غدير استدلال نكرده‏اند؟

پاسخ: آن حضرت در موارد متعدّد و در اعتراض به غصب خلافت و اثبات حقّانيّت خويش به اين خطابه استدلال فرموده‏اند كه به نحو اختصار چند مورد را يادآور مى‏شويم: (الغدیر 1/ 159 به بعد)

1) احتجاج حضرت على عليه‌السلام در روز شورا سال 23 هجرى:

ابوالطفيل عامربن وائله گويد: در روز شورا با على عليه‌السلام دم در خانه بودم؛ شنيدم به مردم گفت: شما را به خدا سوگند، آيا در ميان شما كسى هست كه پيش از من به يگانگى، خدا را پرستش كرده؟ گفتند: خدا شاهد است كه نه... شما را به خدا سوگند، آيا در ميان شما كسى هست كه پيامبر خدا درباره‏ى او مانند اين جمله را گفته باشد كه: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ اللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ...»؟ گفتند: خداوند گواه است كه نه ... .

2) احتجاج او در ايّام حكومت عثمان:

سليم تابعى گويد: در ايّام حكومت عثمان در مسجد حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله بودم. عدّه‏اى را ديدم كه درباره‏ى علم و عفّت گفت و گو مى‏كردند. سخن از برترى قريش پيش آمد و اين‏كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: «امامان قريشى‏اند.»جمعيّت حاضر بيش از دويست نفر بودند كه در ميان آنان على‏بن ابى‏طالب عليه السلام، سعدبن ابى‏وقاص، عبدالرحمان‏بن عوف، طلحه، زبير، مقداد، هاشم‏بن عتبه، ابن‏عمر، حسن، حسين، ابن‏عبّاس، محمّدبن ابى‏بكر و... بودند. عثمان در خانه‏اش بود و از گفت‏وگوها بى‏خبر و اميرالمؤمنين على و اهل‏بيت او عليهم‌السلام ساكت بودند. مردمان رو به على عليه‌السلام كرده، گفتند: چرا سخن نمى‏گويى؟ تا بدان جا كه حضرت فرمودند: ... پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در غدير خم مرا برپا نمود و خطبه ايراد كرد... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ» (الغدیر 1 /165)

3) استدلال اميرمؤمنان عليه‌السلام در روز رحبه )در سال 35 هجرى(:

هنگامى كه آن حضرت شنيد سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در افضليت على عليه‌السلام بر ديگران مورد گفت‏وگو و اتّهام است، در رحبه‏ى كوفه )محلّ وسيع اجتماعات( به حديث غدير استشهاد فرمود كه تفصيل آن را در كتاب گران‏سنگ «الغدير» مى‏بينيم.

نكته‏ى 9- پرسش: آيا امامان ديگر در احتجاجات خود به خطابه‏ى غدير و به ويژه به متن مفصّل حاضر استدلال فرموده‏اند؟

پاسخ:

الف: آرى! امامان و نيز اصحاب آنان، مكرّر و متعدّد به حديث غدير استدلال فرموده و داستان غدير را مورد نظر قرار داده‏اند كه در اين‏باره به كتاب «الغدير»، (الغدیر 1 /159-197) «خطابه‏ى غدير در آينه‏ى اسناد» (صفحه 85) و «اسرار غدير» (صفحه 262 تا 272) مراجعه كنيد. در نكته‏ى پيشين به عنوان شاهد، مناشدات اميرالمؤمنين على عليه‌السلام را آورديم و ساير امامان نيز به بخشى از حديث غدير استدلال فرموده‏اند؛ مثلاً حضرت زهرا عليها السلام فرموده: «آيا فراموش كرديد گفتار رسول خدا را كه در روز غديرخم فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ »و آن‏كه فرمود: «اَنْتَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسى». (الغدیر 1 /196) حضرت امام حسن مجتبى عليه‌السلام در هنگام صلح با معاويه ايستاد و خطابه‏اى ايراد كرد و در ضمن آن فرمود: «مردمان شنيدند هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دست پدرم را در غدير خم گرفت و اعلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِىٌّ مَوْلاهُ...» سپس فرمان داد كه شاهدان به غايبان برسانند.» (الغدیر 1 /197) و نيز امام حسين عليه‌السلام يك سال پيش از واقعه‏ى عاشورا و مرگ معاويه در مِنا در موسم حج كه بيش از هفت صد نفر از مردان و زنان بنى‏هاشم و انصار و عمدتاً از تابعين و حدود دويست نفر از اصحاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بودند، ايستاد و ايراد خطبه فرمود و ستايش خداوند نمود و از جمله گفت: «به خدا سوگندتان مى‏دهم، آيا مى‏دانيد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله على را در روز غدير معرفى كرد و اعلام ولايت و سرپرستى او را فرمود و افزود كه اين خبر را شاهدان به غايبان برسانند؟ »حاضران در مِنا گفتند: قسم به خدا، خدا شاهد است، آرى. (اسرار غدیر / صفحه 274 به بعد) و نيز حضرات سجّاد، باقر و ساير ائمه عليهم السلام نيز در موارد گوناگون به حديث غدير و جملاتى از آن استدلال فرموده‏اند.

ب: اين خطابه‏ى مفصّل از زبان امام باقر عليه‌السلام نقل شده، به اضافه‏ى اصل داستان غدير خُم كه به دو سند از كتب «احتجاج طبرسى» و «اليقين سيّدبن طاووس» و «روضة الواعظين ابن‏فتّال نيشابورى» و «نزهة الكرام» نقل شده است و جالب اين‏كه متن خطابه‏ى حذيفةبن يمان و زيدبن ارقم كه هر دو در غدير حضور داشتند، با متن نقل شده از حضرت باقر عليه‌السلام بسيار نزديك است و با اين تفصيلِ خطابه، موارد اختلاف نسبت به متن، اندك به نظر مى‏رسد.

نكته‏ى 10- پرسش: چرا كتب پيش از «احتجاج» و «روضة الواعظين» )قرن پنجم هجرى( اين متن را نقل نكرده‏اند؟ مخصوصاً افرادى مانند كلينى و شيخ مفيد و... .

پاسخ:

الف: نقل نكردن عدّه‏اى حديثى را، دليل ضعف آن نيست؛ چراكه ملاك صحّت، اتّصال سلسله‏ى سند حديث تا معصوم عليه‌السلام مى‏باشد و اين مسأله در «خطابه‏ى غدير» حاصل است؛ به‏خصوص كه روايت حذيفه و زيدبن ارقم در اكثر متن، با حديث حضرت باقر عليه‌السلام تطابق دارد.

ب: دانشمندان متقدّم، به برخى از احاديث دست نيافته‏اند؛ ولى متأخّران در اثر جست‏وجو و امكانات بيشتر آن‏ها را پيدا كرده‏اند.

ج: مقدارى از احاديث به خاطر تقيّه و شرايط سخت شيعه، توسط گروهى از محدثان نقل نشده و آنان در شرايط سخت و در ميان خلفاى جور به تثبيت اصل مطلب پرداخته‏اند. دانشمندانى چون كلينى، مفيد و...كه در بغداد در ميان مخالفان زندگى مى‏كردند و نقل احاديث مفصّل و صريح، مشكل ايجاد مى‏كرده است.

د: دانشمندان شيعه چه بسيار كتاب‏ها تأليف نموده‏اند كه به مرور زمان دست‏خوش فقدان و... شده است و از آن جمله ثقة الاسلام كلينى )م 329) كتابى درباره‏ى غدير داشته است كه شيخ آقا بزرگ تهرانى در كتاب «الذريعة »آن را نام برده است.

نكته‏ى 11- اصل متن خطابه، به صورت مفصّل در كتب شيعه و جملات مختلفه‏ى آن در مدارك سنّى آمده است. در كتب شيعه: روضة الواعظين: ابن‏فتّال نيشابورى )قرن پنجم( - الا حتجاج: شيخ طبرسى )قرن پنجم( - اليقين: سيّدابن طاووس )قرن هفتم( - نزهة الكرام: محمّدبن حسين رازى )قرن هفتم( - الاقبال: سيّدابن طاووس (قرن هفتم) - الصراط المستقيم: علىّ‏بن يونس بياضى )قرن نهم( - نهج الايمان: على‏بن حسين‏بن جبر )قرن هفتم(. در كتب فوق، روايت از طريق و سلسه سند آمده كه به حضرت امام باقر عليه‌السلام و حذيفةبن يمان و زيدبن ارقم منتهى مى‏شود. تفصيل بيشتر را در كتاب «خطابه‏ى غدير در آينه‏ى اسناد» مى‏بينيم.(خطابه‌ی غدیر در آیینه اسناد / 85 - 86)

در كتب اهل تسنّن، اصل واقعه‏ى غدير در نوشته‏هاى اختصاصى و غير اختصاصى آمده است. براى يافتن فهرست آن‏ها به «الغدير / ج 1» مراجعه مى‏كنيم و براى به دست آوردن راويان حديث با حروف الفبايى به «الغدير / ج 1 / ص 151 – 14» و براى اطّلاع از مؤلفان به «الغدير / ج 1 / ص 158 – 152»نگاه كنيد؛ امّا در مورد متن حاضر مفصّل، سنّيان گرچه اين متن را نقل نكرده‏اند، ليكن مفردات و جملات آن را در كتب خود آورده‏اند. كتاب شريف «نور الأمير» خطابه را به صد بخش تقسيم نموده و مدارك هر بخشى را از كتب اهل سنّت به تفصيل آورده است.

نكته‏ى 12- در متن خطابه‏ى غدير، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله با دو جمله‏ى استثنايى هشدار داده‏اند كه گذشته از ديگر ويژگى‏هاى اختصاصى اين سخنرانى، بى‏سابقه است. يكى جمله‏ى«فَليُبَلِّغِ الحاضِرُ الغائِبَ وَالوالِدُ الوَلَدَ اِلى يَومِ القِيامةِ»«پس بايسته است اين سخن را حاضران به غايبان و فرزندداران به فرزندان تا برپايى رستاخيز برسانند»و ديگرى جمله‏ى: «اَلا وَ اِنَّ رَأْسَ الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ اَنْ تَنْتَهُوا اِلى قَوْلى وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنّى وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَاِنَّهُ اَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنّى»«و بدانيد قلّه‏ى بلند امر به معروف اين است كه به گفته‏ى من \_درباره‏ى امام\_ برسيد و سخن مرا به ديگران برسانيد و غايبان را به پذيرش فرمان من توصيه كنيد و آنان را از ناسازگارى با سخنان من بازداريد. همانا سخن من، فرمان خدا و فرمان من است.»

با اين تأكيد و اعلام فرمان جهانى براى ابلاغ محتواى خطابه‏ى غدير، بر مسلمانان خداپرست و ايمانيان مخلص ضرورى مى‏نمايد كه در راه تبليغ و فرهنگ سازى اين خطابه‏ى شريف، تلاش پى‏گير فرمايند.

موارد زير را خاضعانه پيشنهاد مى‏كنيم:

1) تشويق جوانان به‏حفظ متن‏خطابه و اهداى جوايز - به‏ويژه هزينه‏ى سفر كربلا براى زيارت حضرت امام حسين عليه‌السلام - و جوايز نفيس براى حفظ بخش‏هاى آن.

2) خواندن متن خطابه و ترجمه‏ى آن در محافل دينى ولو مقدارى از آن.

3) قرائت بخشى از خطابه در مجالس عقد، براى رساندن پيام رسول گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله و ابلاغ به نسل‏هاى آينده.

4) قرار دادن آن در مهريه‏ها در كنار قرآن به عنوان لبيك‏گويى به «حديث ثقلين»رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله.

5) نشر و اهداى كتب مربوط به خطابه‏ى غدير.

6) تابلو كردن جملات خطابه بر روى اشياى نفيس.

7) تدريس خطابه‏ى غدير در مدارس، دانشگاه‏ها و حوزه‏هاى علميّه.

8) ارائه‏ى خطابه به عنوان متن مورد تحقيق در تِز ليسانس و فوق‏ليسانس و دكترا در رشته‏هاى مربوطه.

9) سخنرانى توسط سخنرانان محترم و اساتيد در محتوا و مطالب اعتقادى آن.

10) ترجمه‏ى خطابه‏ى غدير به زبان‏هاى گوناگون و عرضه‏ى آن در سايت‏هاى مختلف اينترنتى.

11) تهيّه‏ى كتب مربوط به خطابه‏ى غدير و اهداى آن در مجالس عقد و عروسى و وليمه‏ى حج و... .

12) معرّفى آن به شركت‏ها و مجتمع‏هاى توليدى و تجارى براى اهدا به عنوان عيدى و... به مشتريان و نمايندگان.

13) تهيه‏ى كتاب براى كودكان و نوجوانان از متن خطابه‏ى غدير.

14) ساختن فيلم و انيميشن و كليپ از جملات خطابه‏ى غدير.

15) مطرح كردن جملات كوتاه آن در مناسبت‏هاى امامت و ولايت معصومين عليهم السلام.

16) مأخذ قرار دادن متن خطبه براى تحقيقات در موضوعات توحيد، نبوت، امامت، مهدويّت و... .

17) معرفى عمومى خطابه‏ى غدير توسّط جوانان.

18) تشويق مردم براى نذر ختم خطابه‏ى غدير در محافل و نذر مالى براى نشر خطابه براى برآورده شدن حاجات و رفع مشكلات.

19) ساختن و نشر متن خطابه در لوح فشرده، نوار و... .

20) ساختن سرود، شعر و قطعات ادبى از متن خطابه‏ى غدير.

21) تعليم جملات كوتاه به كودكان و تشويق آنان به حفظ و يادگيرى.

22) ساختن تابلوهاى نقّاشى، خط و نقّاشى‏خط از متن و مضمون خطابه.

23) ساختن تئاتر و سرود از متن خطابه‏ى غدير.

24) مراجعه به سايت خطابه‏ى غدير جهت اطّلاع بيشتر از فعّاليّت‏هاى مربوطه: WWW.KHETABEGHADIR.COM

تا نفس هست راز مى‏گوييم  
نسل در نسل از علىّ و غدير  
روز و شب چون نماز مى‏گوييم  
باز گفتند و باز مى‏گوييم

يادآورى اين نكته بايسته است كه:

متن عربى خطابه‏ى غدير چاپ شده در اين كتاب، برگرفته از كتاب «اسرار غدير» نوشته‏ى دانشمند محترم جناب آقاى محّمد باقر انصارى بوده و در اين كتاب به تحقيقات مبسوط ايشان در ارائه‏ى مآخذ اكتفا شده است.

**سيّد حسين حسينى خطابه‏ى غدير**

**نيمه‏ى شعبان 1433**



www.khetabeghadir.com